

این شرحی نهایت

خیری که به دنبال آن آتش باشد، خیر نیست و شری که به دنبال آن بهشت باشد، شر نیست. امام‌علی (ع)

مست و خراب

چون در آید یارم چه خوش بوده به خدا  
چو گیرد او به کنارم چه خوش بود به خدا  
چو شیرین بچند بر شکسته آهوی خوش  
کهای عزیز شکارم چه خوش بود به خدا  
گریز یاری رهش را کشان کشان ببرند  
بر آسمان چهارم چه خوش بود به خدا  
بدان دونر گس مستش عظیم مخمورم  
چو بشکنند خمارم چه خوش بود به خدا  
چو جان زار ببلایده با خدا گوید  
که جز تو هیچ ندارم چه خوش بود به خدا  
جوایش آید از آن سو که من تو را پس از این  
به هیچ کس نگذارم چه خوش بود به خدا  
شب وصال بیاید شمیم چو روز شود  
که روز و شب نشمارم چه خوش بود به خدا  
چو گل شکفته شوم در وصال گلخ خویش  
رسد نسیم بهارم چه خوش بود به خدا  
بیایم آن شکرستان بی نهایت را  
که بر دصبر و قرارم چه خوش بود به خدا  
امانتی که نه خردم نمی گنجد  
به مستحق بسپارم چه خوش بود به خدا  
خراب و مست شوم در کمال بی خویشی  
نه بدروم نه بکارم چه خوش بود به خدا  
به گفت هیچ نیایم چو پر بود دهنم  
سر حدیث نخارم چه خوش بود به خدا  
مولوی

قاب کوچک



رخداد

شورش مردم فرانسه بر علیه پادشاه لویی فیلیپ و برکنار او (۱۸۴۸ میلادی)  
امضای قرارداد آتش‌بس میان اسرائیل و مصر (۱۹۴۹ میلادی)  
تأسیس هواپیمایی ملی ایران موسوم به هاما، با ادغام ۲ شرکت ایرانیان ایرویز و پرشین ایر سرویس (۱۳۴۰ خورشیدی)  
توقع کودتای غنا و سرنگونی قوام‌نکر و مه‌نیس جمهوری این کشور (۱۹۶۶ میلادی)  
حمله زمینی نیروهای آمریکایی و متحدانش به عراق (۱۹۹۱ میلادی)

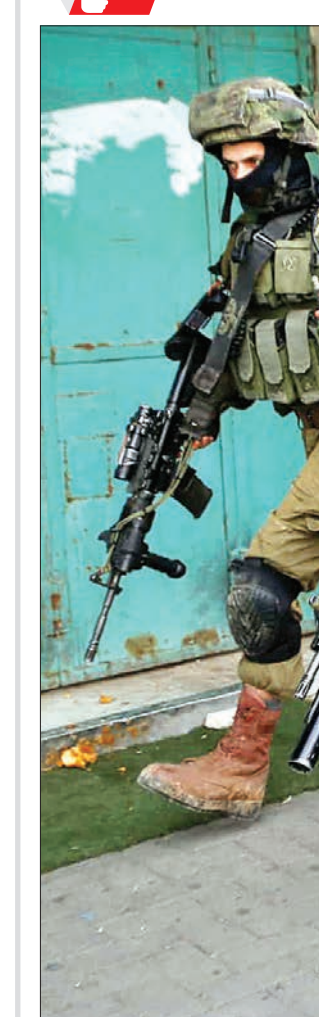
طلوع

فرانسوا بار تلمی - سیاستمدار، محقق و مورخ فرانسوی، از افراد موثر در جریان انقلاب فرانسه (۱۷۵۰ میلادی)  
دیوید واینلند - فیزیکدان آمریکایی، برنده جایزه نوبل فیزیک سال ۲۰۱۲ برای پژوهش در سرمایش لیزری یون‌ها و استفاده از ایسین روش برای پیاده‌سازی رایانه کوانتومی (۱۹۴۴ میلادی)  
استیون جابز - کارآفرین، مخترع، بنیانگذار و مدیر ارشد اجرایی شرکت رایانه‌ای اپل، از چهره‌های پیشرو در صنعت رایانه (۱۹۵۵ میلادی)

غروب

هنری کاوندیش - فیزیکدان انگلیسی، کاشف هیدروژن، ترکیب آب و چگالی زمین (۱۸۱۰ میلادی)  
نیکلای لباچفسکی - ریاضیدان شهیر روس، صاحب‌نظر در مکانیک، اخترشناسی، نظریه احتمالات، تحلیل ریاضی و جبر مبدع هندسه ناقلیدسی (۱۸۵۶ میلادی)  
کارل فون روندشتت - فیلم‌ساز نیروی زمینی ارتش آلمان نازی در جنگ جهانی دوم (۱۹۵۳ میلادی)  
کلود لوود شانون - ریاضیدان، مهندس الکترونیک و رمزنگار معروف آمریکایی، معروف به پدر نظریه اطلاعات (۲۰۰۱ میلادی)

کاب کوچک



محمدنقد به یک نفر! دستگیری نوجوان فلسطینی از سوی ۴ سرباز رژیم اسرائیل، در جریان اعتراضات مردمی در شهر الخلیل. عکس: موسی عیسی قواسما/ Reuters

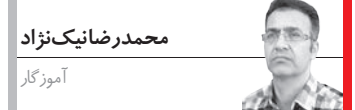
حرف روز

نه به سبزه‌های نوروزی و کشتار ماهی‌های قرمز

دانه‌های کاشته شده افزون بر این که هیچ سودی برای محیط‌زیست ندارد، بر خلاف گمان بسیاری با توجه به گام‌های رشد دانه‌ها، آسیب‌های زیست‌محیطی نیز به همراه خواهد داشت، اما اگر به پیشنهاد «نه به سبزه» گوش فرادهم و تلاش کنیم از شمار سبزه‌ها بکاهیم، ضمن جلوگیری از هدر رفتن صدها هزار تن مواد خوراکی و خودداری از آلودن محیط‌زیست، آیین سبزه بر سفره هفت‌سین رایانه‌ای سبزه و جوان گرمای بهاریم. آن هم نهالی با آینده‌های سودمند برای خود و نسل‌های آینده کشور و البته تن‌رنجور زمین و نامهربانی‌های ما انسان‌ها.

یکی دیگر از آیین‌های آزاردهنده نوروز، خریدن ماهی قرمز است. شورتخته‌ها هر ساله میلیون‌ها ماهی در جالش دعوت می‌کنند. این یعنی جلوگیری از هدر رفتن نوروژ خریداری شده با توجه به شرایط نگهداری این ماهی در ۴ میلیون درخت. خواهش می‌کنم در انتخاب نهال به اقلیم شهر خودتان توجه کنید. یکی دو روز درگیر نمائنگ و عده‌های داده شده در آن بسودم. ۵۰۰ گرم، ۱۰۰۰ گرم، ماشین حساب را آوردم و دیدم همه عده‌ها در دست است و باز به بزرگی آنها اندیشیدم. به ۴ میلیون ۴۰۰ تن و ۴ هزار کیلو غلات و حیوانات شگفت‌زده شاد و خندان گردیدم. البته آنان در پایان جشن‌هایشان این شدم که برداشتن گامی به این کوچکی و دستاوردی به این بزرگی!

اما پیامدهای آیین سبزه گرفتن برای نوروز تنها در هدر رفتن این همه حیوانات نیست. همه‌مان در روزهای سبزه بدر حجم فراوان سبزه‌ها یعنی بیش از ۴۰۰ تن غله و حیوانات رها شده در کوچه‌ها و خیابان‌ها و جاده‌ها و به‌ویژه جوی‌ها و رودخانه‌ها را دیده‌ایم و شاید در باره زشتی و آلودگی و بی‌سامانی این صحنه اندیشیده و حتی آزرده شده باشیم. تراکم بیش از اندازه



محمد رضائیک نژاد

آموزگار

نمائنگی را در یکی از گروه‌های تلگرامی دیدم. نخستین تصویر سبزه‌های روی آب را نشان می‌داد که صدایی روی آن می‌گفت: «چه کسی گفته که این منظره زیباترین سلام دوستان من فلاحی هستم و شما را به چالش «نه به سبزه» دعوت می‌کنم. از شما دعوت می‌کنم در سفره هفت‌سین سال ۹۷ به جای سبزه از نهال استفاده کنید و روز سبزه بدر - روز طبیعت - آن را در طبیعت بکارید. من ۵۰ درصد مردم ایران را به این چالش دعوت می‌کنم. این یعنی جلوگیری از هدر رفتن نوروژ غلات و حیوانات و کاشتن یک جنگل با ۴ میلیون درخت. خواهش می‌کنم در انتخاب نهال به اقلیم شهر خودتان توجه کنید. یکی دو روز درگیر نمائنگ و عده‌های داده شده در آن بسودم. ۵۰۰ گرم، ۱۰۰۰ گرم، ماشین حساب را آوردم و دیدم همه عده‌ها در دست است و باز به بزرگی آنها اندیشیدم. به ۴ میلیون ۴۰۰ تن و ۴ هزار کیلو غلات و حیوانات شگفت‌زده شاد و خندان گردیدم. البته آنان در پایان جشن‌هایشان این شدم که برداشتن گامی به این کوچکی و دستاوردی به این بزرگی!

فوکوس

پرویز فتح‌زاده در مصححه‌ای از فیلم «گبار» ساخته بهرام بیضایی - ۱۳۵۱ | ۳۸ سال پیش، برابر با پنجم اسفند ۱۳۵۸ خورشیدی، پرویز فتح‌زاده، بازیگر نامدار تئاتر، سینما و تلویزیون ایران در ۴۲ سالگی درگذشت. او پیش از آنکه فعالیت هنری را آغاز کند حرفه‌های متعدد و متنوعی را تجربه کرد. پدرش در ۱۳۵۲ به خاطر بازی در فیلم «گبار» جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد را از جشنواره سیمینای سپاس دریافت کرد. او در مدت ۲۰ سال کار هنری در بیش از ۱۹ فیلم سینمایی و ۷۰ نمایش حاضر شد. بسیاری شامش‌هاش او را ایفای نقش قاسم در سریال تلویزیونی «دایان جان ناپلئون» می‌دانند که محبوبیت بسیاری را برایش در پی داشت.



هفت سنگ

مهرداد احمدی شیخانی



در دوران کودکی، سرگرمی‌های ما بازی‌هایی بود که با همسالان خود در کوچه‌ها انجام می‌دادیم. یکی از آنها بازی‌ای بود به نام «هفت سنگ». این بازی چنین بود که دو گروه می‌شدیم. هفت تکه سنگ، یکی از بازیکنان سفال شکسته را روی هم می‌گذاشتیم، یکی از بازیکنان دیگری از گروه‌ها به سبب سرخ - که نشان دهنده ادامه زندگی است، در آب بیندازیم و با این کار هم از کشتن یک جاندار جلوگیری کنیم و هم آیین خویش به جای آوریم. امید که هیچ‌کس به خاطر شادی خویش زندگی هیچ جاندار دیگری را به خطر نیندازد.

سنگ‌هایت را درست بچین

برای گذاشتن سنگ‌ها به روی هم بسیار کوتاه خواهد بود و تا چشم به هم بزنی، توپ را خورده‌ای. از همین رو در هر گروه، آن که توپ را به سوی سنگ‌ها می‌انداخت، مسئولیتی دشوار را بر عهده داشت که هم بتواند سنگ‌ها را بزند و هم با وزن آنها، تعداد کمتری سنگ به روی زمین بیفتد تا در زمان کوتاه‌تری هم بتوان آنها را روی هم گذاشت. لذا توپ‌اندازی از عهده هر کسی بر نمی‌آمد، چرا که بعضی‌ها چنان توپ را به سنگ‌ها می‌کوبیدند که هر تکه‌اش به طرفی می‌شد و آن وقت دیگر هیچ فرصتی برای سرهم کردن سنگ‌ها به دست نمی‌آمد و همین از هم‌باشیدگی «هفت سنگ»، دلیل بخت تیمشان می‌شد. البته زیاد هم نمی‌شد به کودکان ایراد گرفت که چرا چنان درگیر هیجان بازی می‌شدند که زدن توپ دست کدماشان است و می‌دیدند ولی جمع کردن بعدش را توجه نمی‌کردند. هر چه باشد، کودکی است و بازی و هیجانات کودکی.

می‌گویند بازی‌های کودکی، تمرینی است برای ورود به جهان بزرگسالی و کودکان با همان بازی‌هاست که مهارت‌های زندگی واقعی را یاد می‌گیرند. شاید برای همین است که وقتی بزرگ می‌شویم، چه بخواهیم یا نخواهیم، مجبوریم هر کاری که می‌کنیم، قبل از انجامش، به‌دش راهم بینیم.

زندگی واقعی هم، بی‌شباهت به همین بازی «هفت سنگ» نیست و این طور نیست که تا در فرصت داشته باشیم که سنگ‌ها را روی هم بچینیم، بسیار

از هر دری سخنی

کارگر معمولی

مردی خسته و کوفته از کار روزانه دیر وقت به خانه رسید. پشت در صدای همسر و پسر کوچکش را شنید که باهم دردی می‌کردند. مرد که از پشت پرده به حرف‌های آنها گوش می‌داد متوجه شد چند تا بچه‌های مدرسه در مورد شغل پدرشان لاف زده و گفته بودند آنها از مدیران اجرایی بزرگ هستند. بچه‌ها از پسرک شغل پدرش را پرس و جو کرده بودند و او زیر لب گفته بود: «پدرم فقط یک کارگر معمولی است». مرد آرام سرک کشید و دید همسرش ضمن نوازش موهایی پسرک گونه خیس او را بوسید و گفت: «پسر، حرفی هست که باید به تو بزنم. تو به دوستان گفتی که پدرت یک کارگر معمولی است و درست هم گفتی، ولی شک دارم که واقعاً پدای کارگر معمولی چه جور کسی است، برای همین برایت توضیح می‌دهم. در همه صنایع سنگینی که هر روز در این کشور به راه می‌افتند، در همه کارگاه‌ها، در کامیون‌هایی که بارهای ما را این طرف و آن طرف می‌برند، هر جا که می‌بینی خانهای ساخته می‌شود، هر جا که خطوط برق را می‌بینی و کارگاه‌ها و متخصصین معمولی این کارهای بزرگ را انجام می‌دهند، درست است که مدیران، میزهای قشنگ دارند و در تمام طول روز، پاکیزه هستند، این درست است که آن‌ها پروژه‌های عظیمی را طراحی می‌کنند، ولی برای آنکه رویاهای آن‌ها جامه حقیقت به خود ببوشند، فراموش نکن که باید کارگرهای معمولی و متخصصین دست به کار شوند. اگر همه مدیران، کارشان را ترک کنند و برای یک سال بزرگ‌ترند، چرخ‌های کارخانه‌ها می‌چنان می‌گردد، اما اگر کسانی مثل پدر تو بر سر کارشان حاضر نشوند، کارخانه‌ها از کار می‌افتند. این قدرت زحمتکش است. کارگرهای معمولی هستند که کارهای بزرگ را انجام می‌دهند. مرد بی‌س از قورت دادن بغضی که در گلو داشت سرفه‌های دردناک وارد اتاق شد. چشم‌های پسرک از شادی برق می‌زدند. او با دیدن مرد از جا پرید و بغلش کرد و گفت: «پدر، به این که پسر تو هستم افتخار می‌کنم، چون تو یکی از آن آدم‌های مخصوصی هستی که کارهای بزرگ را انجام می‌دهند»

مرور کتاب

ریختن شراب خرد در مشگ کمونیسیم

درباره «خردکشی» نوشته خسرو ناقد (نشری ۱۳۹۶)



برشت، من به خواندن کتابی از هر یک از این نویسندگان افتخار می‌کردم، ولی بعد از خواندن «خردکشی»، حسن افتخار تنها کسی نیست که می‌توانم از آن حرف بزنم. حالانگیزی و ترس هم اضافه شده است. واقع‌ترین روشنفکران در مواجهه با انقلاب اکثر روشنفکران و فیلسوفان روس بودند که تقریباً تمام آنها بی‌باکانه از استقرار یافته کمونیستی مخالف بودند، به دستور لنین سوار بر کشتی فیلسوفان از روسیه شوروی اخراج شدند. جای آنها را هم سیل روشنفکران و نویسندگان ذوق‌زده غربی پر کرد که نه تنها در برابر دادگاه‌های نمایشی مسکو، سر به نیست شدن مخالفان استالین و پرشدن اردوگاه‌های کار اجباری از منتقدان و معترضان سکوت اختیار ندادند، بلکه روسیه شوروی را «بزرگ‌ترین امید بشریت» می‌خواندند. توجیه‌شان هم این بود که اگر قرار باشد جامعه‌ای از بنیاد نهاده شود، بدون قربانی امکان پذیر

نیست. یکی از مهمترین نکاتی که خسرو ناقد در این کتاب به آن اشاره می‌کند، نگاه شبه دینی روشنفکران به کشور لنین است. روشنفکرانی که در قرن بیستم منادی سکولاریسم و استمپورزدایی بودند، جذب کمونیسم شدند که مثل ادیان وحدانی در راه‌های آن تزه و تقدس در روسیه شوروی سر بر آورده بود. این کتاب از تقلبات مثال‌زدنی برتراند راسل می‌گوید. فیلسوفی که در تلاطم رخدادهای انقلاب اکتر و پس از آن میان روشنفکران غربی پاسدار واقعی جزو درستی باقی ماند از دل‌بستگی عمیق روحی و حتی احساسی والتر بنیامین از رفتار خود خواهانه بر توتل برشت و موضع گیری‌های ریاکارانه‌اش می‌گوید. بعد از خواندن کتاب تازه خسرو ناقد وقتی آن را می‌بندی، با نگرانی می‌گویی: پس دلیل این که روشنفکر بزرگی مثل آرتور کوسترل حاضر بود به‌عنوان راننده تراکتور در روسیه شوروی به کار مشغول شود، این بودا